

خرما در فرهنگ مردم کرمان

عبدالنبی سلامی

مقدمه

مقاله پیش رو دومین قسمت از مجموعه مقالات خرما در فرهنگ مردم جنوب ایران است. اولین قسمت آن با عنوان «خرما در فرهنگ مردم خشت و دلوار» دو منطقه از مناطق خرماخیز فارس (شهرستان کازرون) و بوشهر، در اولین شماره مجله گوش‌شناسی به چاپ رسید.

مقاله حاضر بحثی در فرهنگ مردم مناطق مختلف خرماخیز استان کرمان باز می‌کند و خرما را در فرهنگ مردم آن سامان مورد توجه قرار می‌دهد. مناطق گرمسیری استان کرمان (بم، جیرفت، کهنوج، شهداد، حاجی‌آباد، نرماشیر و طارم) از ادوار گذشته تا به حال در زمینه کاشت، داشت و برداشت خرما سابقه طولانی داشته‌اند.

اطلاعات گردآوری‌شده در مورد خرما در بم تحقیق میدانی نگارنده بوده^۱ و اطلاعات دیگر مناطق استان از آثار مختلف گردآوری شده است. اهم این آثار عبارت‌اند از: - اسلام نیک‌نفس دهقانی، بررسی گویش جیرفت و کهنوج، مرکز کرمان‌شناسی، ۱۳۷۷؛ - ابوالقاسم پور حسینی، فرهنگ لغات و اصطلاحات مردم کرمان، مرکز کرمان‌شناسی، ۱۳۷۰؛

۱) بر خود لازم می‌دانم که از آقایان محمدی و قنبری، گویشوران محترم بم، که اطلاعات ارزشمندی درباره خرما در بم در اختیارم نهادند، صمیمانه قدردانی کنم.

- د.ل. لویمر، فرهنگ مردم کرمان، به کوشش فریدون وهمن، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳؛

- منوچهر ستوده، فرهنگ کرمانی، فرهنگ ایران‌زمین، ۱۳۳۵؛

- محمود صرافی، فرهنگ گویش کرمانی، انتشارات سروش، ۱۳۷۵؛

- مهری مؤید محسنی، گویش مردم سیرجان، مرکز کرمان‌شناسی، ۱۳۸۱؛

- ناصر بقایی، امثال فارسی در گویش کرمان، مرکز کرمان‌شناسی و شورای اسلامی شهر کرمان، ۱۳۸۱؛

- جواد برومند سعید، واژه‌نامه گویش بردسیر، مرکز کرمان‌شناسی، ۱۳۷۰؛

- مریم معین‌الدین، تحلیل مضامین اجتماعی ضرب‌المثل‌های رایج در کرمان، مرکز کرمان‌شناسی، ۱۳۸۱.

خرما در فرهنگ مردم کرمان

۱ اعتقادات

نخل در بین مردم سرزمین‌های خرماخیز از احترام و قداست خاصی برخوردار است. به همین دلیل آن را تا حدّ انسان معتبر می‌دانند و اصطلاحاتی که در مورد خرما به کار می‌برند همان اصطلاحاتی است که درباره انسان بر زبان می‌رانند. این تفکر، به اعتبار کلام حضرت علی^ع است که فرمود:

ای مردم نخل خود را گرامی بدارید، چون نخل خرما از زیادی گلِ آدم آفریده شده است و در نزد خداوند درختی گرامی‌تر از خرما نیست.

مردم مناطق مختلف کرمان نیز در مورد نخل و خرما اعتقاداتی دارند که آگاهی از آنها خالی از لطف نیست.

- مردم بم و بالطبع مردم مناطق دیگر کرمان معتقدند که نخل از نظر راست‌قامتی، زمان بلوغ و جنسیت (نر و ماده بودن) به انسان شبیه است. بنابراین، دیگر خصلت‌های انسان را بدان نسبت می‌دهند.

- مردم معتقدند که جُنگ (jong، پاجوش) سمت قبله درختِ مادرِ بهترین جُنگ برای تکثیر است و اگر جُنگ رو به قبله نباشد بعد از جداسازی و کاشت یا خشک می‌شود یا کج رشد می‌کند.

– همچنین، در مورد ساخت جارو و گره‌هایی که به برگ‌های نخل می‌زنند معتقدند که وقتی برگ‌ها را گره می‌زنند تا در یک سمت شاخه قرار گیرد، اگر به ازای گره‌ها ادای خیر و شر کنند و آخرین جفت گره‌ها با خیر تمام شود، آن را شگون می‌دانند و جارو را کامل می‌کنند و آن را در کارهای خانه به کار می‌گیرند. اما اگر هر دو گره آخر با شر تمام شود، آن را به اتمام نمی‌رسانند، زیرا معتقدند که بدشگون است و در عزاداری‌ها به کار برده می‌شود. حتی اگر یکی شر و یکی خیر باشد، خیر آن را به فال نیک می‌گیرند و جارو را کامل می‌کنند.

۲ ضرب‌المثل‌ها و تشبیهات

آفت یه چارک خُرمایه âfat-e ye çarak xormâ-ye بسیار پُرخور و شیرینی‌دوست است.
خرما شیرین و دلِ کافر xormâ širin-o del-e kâfar به شخص شکمو می‌گویند که نمی‌تواند خورد و خوراک خود را رعایت کند.
خرمای لَشت، همیشه به گشت xormâ-ye lašt, hamiše be gašt کنایه از کسی است که همیشه به گشتن و وقت‌گذراندن است.
خر همیشه «خرما-گردو» نمی‌رینه xar hamiše ``xormâ-gerdu" nemirine همیشه سود عاید معامله‌گر نمی‌شود. ممکن است زیان هم ببیند.
وَرِ خاطر یه اشکم خرما، می‌ره و جَرُم ver-e xâter-e ye eškam xormâ mire ve ja:rom به افرادی اطلاق می‌شود که برای شکم چه حرص‌ها که نمی‌زنند و چه کارها که نمی‌کنند.
همچون دوشابِ گلو سوزی نیسته hamčun dušâb-e galu suz-i niste معادل آتش دهن‌سوزی نیست. یا آن‌قدرها هم تعریفی نیست.
مثل سی‌سی خوریک mesl-e sisi xurik کنایه از آدمی است که مویی مجعد و بسیار درهم دارد.
مثل کُنگِ مُضافتی mesl-e kong-e mozâfti کنایه از جوان شاداب و فعال است.
مثل جُلَتِ خرما mesl-e jollat-e xormâ کنایه از آدم تنبل است که چون جُلَتِ خرما سنگین و بی‌حرکت است و خیرش به کسی نمی‌رسد. (← جُلَت در صنایع دستی)

کاشت، داشت و برداشت خرما در استان کرمان

کاشت. جُنگ (پاجوش) که در پای درختان بالغ رشد می‌کند، نهال جدیدی است که در نقطه دیگری به‌عنوان یک درخت تازه کاشته می‌شود. جُنگ را باید تا حدود ۷ سال از مادر جدا نکرد تا کاملاً رشد کند و به اصطلاح بنیه پیدا کند. بعد از این مدت جُنگ کن

jong kan با مهارت آن را با متور mantur (دیلیم، اهرم) طوری از مادر جدا می‌کند که به مادر و جُنگ آسیبی نرسد.

بعد از جدا کردن جُنگ، آن را در گودال مورد نظر قرار می‌دهند و دورش را با خاک خالص می‌پوشانند. نخل‌داران معتقدند که برای رشد نهال خاک شور از خاک رُسی و شنی مناسب‌تر است.

پس از کاشت تعدادی نهال که در یک قطار qatâr (ردیف) قرار می‌دهند، باریکه‌ای به نام گارت gârt (جوی) ایجاد می‌کنند و به آن آب می‌اندازند و هر ۴ تا ۵ روز یک بار نخل جوان را آبیاری می‌کنند. این نحوه آبیاری تا ۴ سال ادامه دارد. بعد زمین را شخم می‌زنند و کرت‌بندی می‌کنند. تقریباً سه چهار ردیف نخل در یک کرت قرار می‌دهند. در این موقع کرت را علف‌کاری می‌کنند و یا در آن جو ترش jov-e toroš می‌کارند و هر ساله در فروردین ماه درو می‌کنند. آبیاری کرت‌ها را هفتگی انجام می‌دهند.

در گذشته آبیاری نوبتی بود و تقسیم آب با تشت tašt صورت می‌گرفت. برای این منظور جامی را که در کف سوراخی داشت روی سطح آب درون تشت قرار می‌دادند، آب به مرور از سوراخ وارد جام و در یک زمان معین پُر می‌شد و در آب فرو می‌رفت. این زمان را یک واحد آبیاری به حساب می‌آوردند و این معادل مقدار آبی بود که از جوی اصلی به کرت مورد نظر هدایت می‌کردند. مثلاً کسی که سهم آبش ده تشت بود، در فاصله زمانی ۱۰ بار که جام پُر می‌شد و در آب تشت فرو می‌رفت، از آب جوی استفاده و کرت‌هایش را پُر آب می‌کرد. فاصله دو آبیاری را دمن demn می‌گفتند.

کار زمان‌بندی و مقدار آب سهم هر کس و نیز باز و بسته کردن راه آب‌های باغ‌ها بر عهده میراب بود.

در گذشته مالکیت زمین‌ها و نخلستان‌ها «ارباب رعیتی» بوده است. در واقع، همه چیز جز نیروی کار متعلق به ارباب بود و رعیت به صورت روزمزد روی زمین‌های اربابی کار می‌کرد و در پایان فصل کشاورزی مقداری گندم از مباشر ارباب دریافت می‌کرد.

اداره ملک اربابی، که معمولاً وسیع بود و کلان، از عهده یک نفر بر نمی‌آمد. بنابراین، هر ملک را به ۶ گاوبند تقسیم می‌کردند. هر گاوبند را یک مباشر همراه با یک چاروادار و تعدادی زیم zeym (کارگر ساده) اداره می‌کردند.

داشت. معمولاً پس از ۱۲ تا ۱۵ سال یک نهال به سن بلوغ می‌رسد و به ثمر می‌نشیند.

بسته به قدرت درخت از اطراف تاج و از میان شاخه‌های آن بین ۵ تا ۱۰ خوشه رشد می‌کند. نخل‌داران خوشه‌ها را به نسبت زمانی که از بو bu (اسپات) خارج می‌شوند، گرده‌افشانی می‌کنند. بدین صورت که چند برتلنگ barteleng (شاخه خوشه نر) را از خوشه جدا می‌کنند و در میان خوشه‌های ماده قرار می‌دهند و با رشته‌ای از برگ نخل دور آن را می‌بندند. در وقت گذاشتن برتلنگ در میان خوشه با انگشت چند ضربه به برتلنگ می‌زنند تا دانه‌های گرده روی خوشه ماده بریزد. نگه‌داری و مراقبت از خوشه خرما تا مرحله خرماچینی از اهم امور نخل‌داری است و هرچه در این امر وقت و دقت بیشتری صرف شود، محصول بیشتری عاید نخل‌دار می‌گردد.

حدود یک ماه بعد از گرده‌افشانی، خوشه به بار می‌نشیند. در نتیجه، حجم خوشه بسته زیاد می‌شود. معمولاً گره رشته‌ای که به دور خوشه بسته‌اند طوری است که با ازدیاد حجم خوشه و فشار آوردن به آن به راحتی باز می‌شود و خوشه آزاد می‌گردد. اگر گره باز نشود نخل‌دار باید از درخت بالا رود و گره را باز کند. در همین مرحله است که باید خوشه‌ها را از میان شاخه‌های نخل بیرون کشید و آن را به زیر تاج نخل رها کرد و با طنابی از جنس سیمی sisi (الیاف نخل)، انتهای خوشه را به شاخه‌ای بست تا در آینده سنگینی خوشه سبب شکستن آن نشود.

برداشت. تمامی دانه‌های خرمای یک خوشه در یک زمان نمی‌رسند، بلکه بعضی زودتر و بعضی دیرتر نرم می‌شوند و می‌رسند. بنابراین، خرما را در چند مرحله برداشت می‌کنند. معمولاً به فاصله ۵ تا ۷ روز یک بار خرماچین به بالای درخت می‌رود و عده‌ای نیز در زیر درخت چادر می‌گیرند تا خرماچین، با تکان دادن شاخه‌های خوشه، دانه‌های رسیده را به درون چادر بریزد. ۲ تا ۳ بار این کار تکرار می‌شود و دست آخر برای برداشت دانه‌های باقی‌مانده روی درخت، خوشه‌بری می‌کنند. خوشه را می‌برند و آن را در زنبیلی که به طنابی وصل است به پایین می‌فرستند. در این مرحله چون خوشه را کامل می‌برند تعدادی از دانه‌ها نرسیده است. نخل‌داران دانه‌های نرسیده را در آفتاب قرار می‌دهند تا برسد. در گذشته خرماهای چیده شده را در جَلَّت jollat می‌ریختند و به بازار می‌بردند، اما امروزه خرما را در کارتن‌های کوچک به بازار عرضه می‌کنند.

معمولاً قبل از برداشت خرما یا در اولین روز برداشت، جشنی در باغ برگزار و گوسفندی قربانی می‌کنند و ضمن مراسم شکرگزاری، به کارگران نهار می‌دهند و یک

روز را به شادی می‌گذرانند. در این روز بچه‌ها نیز ضمن بازی با کنگرو kongeru (دانه‌های ریخته شده در زیر درخت) در جنگ و گریز کودکانه به هم می‌زنند و شادی می‌کنند.

خرما در فرهنگ مردم بَم

۱ مراحل رشد خرما

کُشار košâr مرحله بعد از گرده‌افشانی. در این مرحله دانه‌ها به اندازه دانه نخود است. معمولاً دو دانه روی یک کلاهک قرار دارد.

کُنگرو kongeru مرحله بعد از کشار. در این مرحله معمولاً از دو دانه مستقر بر یک کلاهک یکی می‌افتد و دیگری به اندازه آلبالو رشد می‌کند و از سبز روشن به رنگ سبز تیره متمایل می‌شود (هستک در کرمان). **کُنگ** kong دانه‌های سفت کاملاً رشد یافته، که از سبزی، بسته به نوع خرما، به زردی یا قرمزی یا قهوه‌ای گراییده‌اند. در این مرحله بعضی از انواع خرما شیرین و قابل خوردن است.

سرخال sarxâl مرحله بعد از کُنگ. در این مرحله سر خرما شروع به نرم شدن می‌کند (در کرمان آن را سر خط sar xat و سرخال sar xatâl می‌گویند).

کمر رس kamar ras در این مرحله نیمی از دانه نرم و نیم دیگر آن سفت است (← کمرپُر در کرمان). **رطب** rotab خرمای کاملاً نرم‌شده و شیرهدار. اگر این نوع خرما در محیطی مناسب نگهداری نشود، ترش می‌شود (← پیش خرما piš xormâ در کرمان).

خرما xormâ میوه کاملاً رسیده، آفتاب خورده، کم‌شیره. با چنین شرایطی می‌توان تا مدت طولانی آن را نگهداری کرد.

۲ نام انواع خرما

آلون âlun نوعی خرمای خشک که به آن قصب‌الون نیز می‌گویند.

بزمانی bazmâni نوعی خرمای کوتاه و زردرنگ. در شهاد و نورماشیر نیز به‌دست می‌آید. مردم سیرجان آن را بزمونی می‌گویند و معتقدند که نهال آن را از بزمان ایرانشهر آورده‌اند.

بلیس بنداز belis bendâz نوعی خرما.

خبیس xabis نوعی خرما.

خوریک xorik خرمایی با کنگ قهوه‌ای و دانه‌ای کوچک‌تر از کروت و مضافتی (← شمسایی) و (کنگ، در مراحل رشد خرما).

ربی rabbi خرمایی است با کنگ زرد و خرمایی به رنگ کهربایی. در نورماشیر نیز به‌دست می‌آید.

سنگ اشکن sang eškan نوعی خرمای زرد، سخت و خشک و درازاندام.

شاهونی šâhuni (شهوئی در سیرجان).

شمسای *šamsâyi* (← خوریک، شمس و شمسایه در کرمان).
عالیشاهی *âlišâhi* نوعی خرماي نامرغوب که بیشتر به مصرف خوراک دام می‌رسد.
غرس *yars* یا قصر *qasr* خرماي خشک با دانه‌های کشیده و کم‌رنگ.
قند اشکنی *qand eškani* خرمايی قد کشیده با کُنگ زرد متمایل به سفید.
کروت *karut* کنگ آن قهوه‌ای و خشک‌تر از مضافتی است. به همین دلیل برای صادرات بسیار مناسب است. نوع زرد آن در بم و نوع سیاه آن در شهداد و نورماشیر به‌دست می‌آید.
کلیته *kalite* نوعی خرما که بیشتر در جیرفت کاشته می‌شود.
گُند گوی *gond-e gov-i* نوعی خرماي دانه‌درشت و شیرهدار.
گوی *gavi* خرمايی گرد با کنگ قهوه‌ای.
لوک *luk* خرمايی با کنگ قرمز و خرماي سیاه‌رنگ و دانه‌درشت.
مُضافتی *mozâfti* خرمايی مرغوب، شیرهدار و شکننده که در بم بیشتر از انواع دیگر کاشته می‌شود. کنگ آن قرمز و خود آن سیاه است.
هلیله‌ای *halileyi* خرمايی دیررس است و در حدود اوایل زمستان می‌رسد. کُنگ آن زرد است و جزو خوشمزه‌ترین خرماهای منطقه است.

۳ خرما و خوراکی‌های آن

پَرکو *parku* دانه‌های نامرغوب خرما را نصف می‌کنند و هسته‌اش را بیرون می‌آورند و بعد از قرار دادن آنها در آفتاب، خرماي نرم‌شده را مصرف می‌کنند.
چگمال *čagmâl* نوعی شیرینی است که از خرما و روغن تهیه می‌شود. خرما را در روغن سرخ می‌کنند و آن را چنگ می‌زنند تا به صورت خمیر درآید (← چیمال *čimâl* در سیرجان).
چنگمال *čangmâl* غذایی متشکل از آرد بوداده، خرما و روغن. هر سه را مخلوط می‌کنند و چنگ می‌زنند تا خمیر شود. نام دیگر آن خرماچنگ *xormâčang* و تاب‌ریز *tâbriz* است.
حلوا کشو *halvâ kešu* نوعی حلوا که از شیرۀ خرما و دانه‌های معطر بادیان تهیه می‌شود. وجه تسمیۀ این حلوا کشدار بودن آن است.
حلوا کنجد *halvâ konjîd* نوعی حلوا که از شیرۀ خرما و کنجد تهیه می‌شود.
حلوا کَنف *halvâ kenaf* نوعی حلوا که از شیرۀ خرما و شاهدانه تهیه می‌شود.
حلوا نخود *halvâ noxod* نوعی حلوا که از شیرۀ خرما و نخودچی تهیه می‌شود.
خرما بریزو *xormâ berizu* غذایی که ماده‌ی اصلی آن خرماست. این اصطلاح بیشتر در کرمان کاربرد دارد.
دوشاب *dušâb* شیرۀ خرما.
ظرفی *zarfi* خرماي آفتاب‌خورده را در ظرفی می‌ریزند و مقداری بادیان و کنجد روی آن می‌پاشند باز

لایه‌ای دیگر خرما می‌ریزند و باز مقداری بادیان و کنجد به آن اضافه می‌کنند و به همین صورت لایه لایه خرما و کنجد و بادیان می‌ریزند تا ظرف پُر شود. بعد آن را فشار می‌دهند تا کاملاً فشرده شود. سپس آن را تا زمستان به حال خود می‌گذارند و مصرف می‌کنند.

صفتی zafti (← ظرفی).

عرق کریشکو araq-e kerīškō عرقی که از اسپات نخل نر می‌گیرند. این ماده بسیار معطر و خوش طعم است و از نظر طبی خاصیت دارد.

۴ آفت‌های خرما

شیرو širu توده دوده مانند بدبویی که دور هسته خرما به وجود می‌آید و موجب فساد در خرما می‌گردد. علامت ظاهری آن لکه‌هایی است که روی دانه خرما دیده می‌شود.

کراشک kerāšk سوسکی است که بین آخرین ردیف الیاف نخل و در زیر تاج آن لانه می‌کند. نوزادان این سوسک همزمان با رشد خوشه خرما در بهار از تخم بیرون می‌آیند و پای خوشه را می‌جویند. صدای جویدن آنها به قدری زیاد است که به گوش رهگذران نیز می‌رسد.

۵ اجزای درخت نخل

برتلنگ barteleng شاخه‌ای از جنس شاخه‌های خوشه که خارج از کریشکو koriškō (اسپات) رشد می‌کند.

برنگی berengi پایه ستبر خوشه خرما.

بُن نخل bon-e naxl ریشه نخل.

پنیرو paniru مغز نورسته خوشه خرما.

بو bu ۱. اسپات خوشه خرما، ۲. نخل نر.

پیش piš شاخه برگ‌دار نخل (بلکه پیش balge piš در کرمان).

تالنگ tâleng یک شاخه از خوشه خرما.

جُنگ ĵong پاجوش درخت نخل (← پسیل pesil در کرمان).

جنگ بغلی ĵong-bayali جوانه‌ای که در قسمت پایین تنه خرما و از میان الیاف آن رشد می‌کند. این جوانه غیر از پاجوش است. معمولاً آن را می‌برند و برای سوخت به مصرف می‌رسانند، اما اگر رشد آن مناسب باشد، آن را جدا کرده، در جایی دیگر می‌کارند.

جنگلی ĵangali نخل خودرو.

خرما جُلّتی xormâ ĵollat-i خرمایی که در جُلّت به بازار عرضه کنند (← جُلّت).

خوشه برنگی xuše berengi شاخه خوشه که عاری از دانه خرما باشد.

دندل dendel هسته خرما (هستک در کرمان).
زُنگ zong محل اتصال جُنگ به درخت مادر (← جُنگ) و (← قوز).
سیخ مُک six mok خارهایی که در بیخ شاخه نخل قرار دارد. در طبیعت نخل این خارها، در واقع، عضو دفاعی به‌شمار می‌آید.
سیسی sisi الیاف تنه نخل که در بُن شاخه‌ها به‌صورت بسیار درهم قرار دارد (← لیف در کرمان).
قود qud تاج نخل، سر درخت نخل (← کود kud یا قوس qus در شهداد).
قوز quz (← زنگ)
کپشکی kapeški قسمت انتهایی شاخه که بعد از بریدن آن، روی تنه می‌ماند.
کناسکی ketâski بیخ ستبر شاخه نخل (← تاسک در کرمان).
کریشکو koriškô پوسته اسپات نخل که چون برسد شکاف برمی‌دارد و خوشه از آن خارج می‌شود (← بو)، (کاشکیلو در شهداد).
کُل kol مغز سفید قسمت میانی تاج نخل که به دلیل طعم شیرین آن، مصرف خوراکی دارد.
کلو kolô کلاهک دانه خرما.
کلیسک kelisk درختی که در اثر کم‌آبی ضعیف و شاخ و برگ آن پژمرده باشد.
لُت lot شاخه بدون برگ نخل. از این شاخه‌ها برای پوشاندن دیواره کپر و سقف کومه استفاده می‌شود.
مُک mok درخت نخل.

۶ نخل و صنایع دستی در بم

بایزن bâbizan بادبز. بندلی bandali نوعی طناب بافته شده از سیسی (← سیسی). پتن patan رشته‌های سیسی که برای تهیه طناب استفاده می‌شود. پروند parvand وسیله بالا رفتن از درخت خرما. جارو jârû نوعی جارو که از پیش نخل (قسمتی از شاخه و برگ متصل به آن) ساخته می‌شود. جُلّت jollat ظرف حصیری بزرگ و کیسه‌مانند که از برگ نخل بافته می‌شود. گنجایش این ظرف تا ۷۰ کیلوگرم خرما می‌باشد. چیلک čilok طنابی نازک بافته شده از سیسی نخل. از این طناب بیشتر برای بستن خوشه خرما استفاده می‌شود. حصیر hasir حصیر بافته شده از الیاف نخل. از این حصیر به‌عنوان زیرانداز استفاده می‌شود. رسپون سیسی respun sisi طنابی بافته شده از الیاف نخل. این طناب معمولاً ظخیم است و مقنّیان برای رفتن به داخل چاه و لنج‌داران در لنج از آن استفاده می‌کنند (رسموس سیس resmus sis در کرمان). سفتو saftu سبدی است مخصوص خواباندن مرغ بر روی تخم (← سفت در کرمان).

کتوک kotuk ۱. بافته‌ای از شاخ و برگ نخل برای پوشش سقف سایه‌بان‌ها و کلبه‌ها، ۲. اتاقک کوچک‌تر از کوار که با شاخه‌های نخل محصور می‌شود (← کوار).
کوار kavâr سایه‌بانی که از شاخه‌های نخل ساخته می‌شود.
نی ney طناب نازکی که از سیسی بافته می‌شود و برای مهار کردن گاو نر، آن را از پردهٔ بینی حیوان می‌گذرانند.

۷ واژه‌های جانبی خرما

بادریز bâdriz خرمایی که بر اثر وزش باد می‌ریزد (← پاریز).
بادریز جَم کن bâdriz ja:m kon فردی که، به دنبال خرماچینی‌ها، خرماهای ریخته‌شده در زیر درخت را جمع می‌کند. این وظیفه اغلب به عهدهٔ نوجوانان و جوانان خانواده است.
بی‌دندِل bi dendel خرمای بدون هسته (← چیل؛ چیلو čilu در کرمان؛ آلون alun در شهداد).
پاریز pâriz (← بادریز).
ترش پیت toroš pit خرمای نامرغوب (از هر نوع) که خوراک دام می‌شود. این خرما برای دام از ارزش غذایی زیادی برخوردار است.
ته‌خوشه‌ای ta:xuše-yi مقدار خرمایی که بعد از مراحل خرماچینی، روی خوشه می‌ماند.
جُنگ کن jong kan فردی که با مهارت جُنگ (پاجوش) را از درخت مادر جدا می‌کند.
جو تُرش jô toroš نوعی جُو که در کرت‌های نخلستان کاشته می‌شود.
چاروادر čârvâdâr فردی که دارای چارپاست و در امور نخلستان وظیفهٔ جابه‌جایی محصول را دارد.
چیل čil نوعی خرمای بدون هسته که در اثرگرده‌افشانی نادرست ریز می‌ماند و دیر می‌رسد (← بی‌دندِل).
چیلک‌باف čilok bâf بافندهٔ طناب از جنس سیسی.
خرماپزون xormâ pazun فصل رسیدن خرما، فصل برداشت خرما.
خوشه‌بری xuše bori مرحلهٔ آخر خرماچینی که توأم با بریدن خوشه است (← برداشت خرما).
دِمن demn فاصلهٔ دو نوبت آبیاری هفت روزه.
دِندِلو dendelu کنایه از آلت رجولیت بچه.
زیم zeym کارگر سادهٔ روزمزد در دورهٔ ارباب رعیتی.
سه‌کوفه sekufe سه‌دانهٔ خرما که دارای یک کلاهک باشند و بر یک پایه رشد کنند. این مورد در خرمای چیل صادق است (← چیل).
علف‌کاری alaf kâri کاشت علف در کرت‌های نخلستان.
قطار درخت qatâr-e deraxt یک ردیف درخت خرما.
کده kade جدا کردن خرمای نامرغوب از مرغوب که یا به مصرف خوراک دام می‌رسد یا آن را سرکه می‌اندازند.

کریچ kerič محل گرفتن شیرۀ خرما (← گاش).
گاش gâš محل مخصوص شیرۀ کشی خرما (← کریچ).
گاوبند gâvband یک قسمت از شش قسمت ملک اربابی در نخلستان.
گرازیدن gerâzidan هرس کردن درخت نخل (← رازش در کرمان).
گُمُورز gomorz شکرک روی دانۀ خرما (گُمُورسه gomorse در کرمان؛ گورسه geverse در شهاد؛ گمشته gomošte در بردسیر؛ رُس کردن ros kerdan در کرمان).
لُک lok یک مُشت خرما.
لله lale ظرف ۵۰۰ تا ۸۰۰ گرمی خرما از جنس کارُتن.
مادری mādari ظرف مخصوص خرما که از لله بزرگ‌تر است.
مُباشَر mobâšer نماینده ارباب در امور نخلستان (در دورۀ ارباب رعیتی).
مُچوخرما moču xormâ یک مُشت خرما فشرده شده.
نفر nafar واحد شمارش درخت خرما.

خرما در فرهنگ مردم جیرفت و کهنوج

۱ نام انواع خرما

آلمهتری âlmehtari
آلیجَت âlijat
برنی barni
پیمچ pimač یا پمچ pemč
خاروگ xârôg
خاسویی xâsuyi
خنیزی xanizi
خوش‌کُنگ xoškong
شاهنی šâhoni
شکری šakar-i
فرز farz
کُربنی korboni
کلاهوک kolâhuk
کلیته kolite
گواردِیال gôardiyâl
مردا سنگ mordâ sang

مضافتی mozâfti

نگار negâr

هلیلی halili

۲ خرما و خوراکی‌های آن

مَدَری madari نوعی حلوا که با کره و آرد و خرما تهیه می‌شود.

۳ آفت‌های خرما

تال tâl نوعی حشره که خوشه و شاخه‌های خرما را می‌جود (← کراشک در بم).

۴ اجزای خرما و درخت خرما

استک estak هسته خرما (← دِنَدِل در بم).

پریزگ perizg کلاهک دانه خرما (← کُلُو در بم).

پلنگ palang خوشه عاری از دانه خرما (← خوشه برنگی در بم).

پیش piš شاخه‌های برگدار خرما.

تگ tag شاخه درخت خرما.

تُهَم tohm نهال نخل (← جُنگ در بم).

تیلنگ tileng شاخه‌های خوشه خرما (← تالنگ در بم).

خاروگ xârug درخت خرماي خودرو (← جنگلی در بم).

خُرُوگ xorôg (← خاروگ).

دارک dârak تنه نخل بدون تاج.

سیس sis الیاف دور تنه درخت خرما (← سیسی در بم).

فسیل fasil درخت نخل.

کچلی kačali جوانه‌هایی که در قسمت پایین تنه درخت خرما سبز می‌شوند (جُنگ بغلی در بم).

کُغ koney جوانه نورسته خوشه خرما که به پنیر می‌ماند و خوردنی است (← پنیر در بم).

گراهَنک gerâhenk جوان‌ترین شاخه نخل که از وسط تاج می‌روید.

لُت lot شاخه بدون برگ نخل.

مُغ moy درخت خرما.

مُگ mog (← مُغ).

مُهک mohak ریشه درخت خرما.

۵ نخل و صنایع دستی در جیرفت و کهنوج

بادیزن bādizan بادبز (← بایزن در بم).
 بندوک bandôk ریسمانی از جنس سیس (الیاف) نخل.
 پادَرُوک pādarôk نوعی طناب بافته شده از الیاف خرما و موی دُم گاو. از این طناب برای بستن دام در یک جا استفاده می‌شود.
 پرند parand وسیلهٔ بالا رفتن از درخت نخل (← پروند در بم).
 پری pari سبد حصیری بافته شده از برگ نخل که برای نگهداری خرما به کار می‌رود. این ظرف دارای درپوشی به نام سرتک sartak است.
 تولک tulak سبد گرد بافته شده از برگ نخل. نوع بزرگ آن را کلندار kalandâr گویند (← کلندار).
 جامُش jâmoš جارو از جنس شاخه‌های بدون دانهٔ خوشهٔ خرما.
 جتی jati نوعی حصیر بافته شده از برگ نخل (← همیرگ).
 چیلُک čilok ریسمانی از الیاف خرما.
 دَرِ زیر dare zir ظرف بافته شده از سیس (الیاف) نخل که در آن خرما نگهداری می‌شود.
 سواس sovâs نوعی کفش تهیه شده از الیاف نخل.
 سِوند sevend بافته‌ای از برگ نخل برای پوشش سقف خانه (← کتوک).
 کاوار kâvâr خانهٔ تابستانی ساخته شده از چوب و شاخه‌های نخل.
 کتل katel سبد بافته شده از سیس نخل. اندازهٔ بزرگ آن را پری pari گویند.
 کتوک kotuk کومهٔ ساخته شده از شاخ و برگ نخل.
 کروک koruk سبدي از برگ نخل برای تخم‌گذاری مرغ‌های خانگی (← سفتو در بم).
 کلندار kalandâr نوعی سبد بزرگ بافته شده از برگ نخل، کوچک آن را تولک tulak گویند.
 کتوک kantuk کلبهٔ روستایی که پوشش آن از سِوند sevend است (← سوند).
 کُوک kôg سبدي لبه‌دار که با طناب‌های ضربدری بدان استحکام می‌بخشند.
 کوند kund حصیری بافته شده از الیاف نخل (سیس) برای پوشش بدن چارپایان در زمستان.
 گیشنگ gišeng نوعی طناب ضخیم از جنس سیس (الیاف) نخل.
 ماهوری mâhuri نوعی خانهٔ چوبی از شاخه‌های نخل و گز.
 مهر mahr ۱. شاخهٔ نخل، ۲. حصیری که برای گرفتن شیرهٔ خرما روی گودالی پهن می‌کنند و خرما را روی آن می‌ریزند. شیره از حصیر عبور کرده، در ظرف زیر آن می‌ریزد.
 همیرگ hamireg نوعی حصیر از الیاف نخل. از این حصیر به‌عنوان زیرانداز استفاده می‌شود (← جتی).
 هندا handâ زنبیل بافته شده از برگ نخل. از آن برای پایین آوردن خوشه‌های خرما از درخت استفاده می‌شود.

۶ واژه‌های جانبی نخل و نخل‌داری

ایوار دادن ivâr dâdan گرده‌افشانی کردن نخل ماده.
بَیشک banešk شاخه‌های خشک شده و بی‌برگ خرما که در ساخت کُتوک kotuk به کار می‌رود (← کتوک)
پچک pečak خرمای نرسیده که از وسط نصف کنند و برای نرم شدن در آفتاب قرار دهند.
پن خرمایی pan-xormâyi انبار خرما.
ترشک taršak خرمای کال ترش شده.
تلک talk یک نیمه از برش طولی تنه خشک شده درخت نخل.
توتوک tûtuk شاخه‌های پوسیده درخت نخل.
چپر čeper شاخه‌های خشک شده روی درخت.
چیل بودن čil budan خراب شدن خرمایی که بارور نشده باشد.
خُمین xomin فصل برداشت خرما (← خرماپزون در بم).
سَلینک salink خرمای نارس خشک شده.
کال کردن kâl kerdan نصف کردن برگ‌های درخت خرما از طول.
گراس دادن garâs dâdan بریدن و پاک کردن شاخه‌های خشک نخل از برگ.
کُم kom عمل نصف کردن تنه درخت نخل از طول. داخل هر نیمه را خالی می‌کنند و به‌عنوان کانال برای عبور آب به کار می‌برند (← تلک).
کُنت kont تنه افتاده درخت نخل.
کُنگ kong خرمای نرسیده، قبل از نرم شدن.
کوشک kušk مغز سفید پنیرومانند وسط تاج نخل. در قدیم آن را می‌خوردند (← کُل در بم).
گرک garok پوششی که با شاخ و برگ نخل به دور نهال ایجاد می‌کنند تا نهال از گزند باد و باران و صدمات جانوران در امان باشد.
لچارک ločârok مقدار خرمای له و مچاله شده.
لُک lok یک مُشت خرما.
مشتا moštâ محل گردآوردن خرماهای چیده شده.
هنداکش handâ kaš کسی که خرماهای چیده شده را با هندا به مُشتا ببرد (← مُشتا و هندا)
یارتنگی yârtengi خرمای نرم شده که پای درخت ریخته باشد.

خرما در فرهنگ دیگر نقاط استان کرمان

۱ نام انواع خرما

پیازم piyârom نوعی خرمای زرد و شفاف در حاجی‌آباد سیرجان (خرما پیارون).

توچین *tuč'in* خرمای خشک مرغوب.
 رطب دوباره عزیز *rotab dobâre aziz* رطبی که در سال بعد، از خوشه‌های گرده‌افشانی نشده نخل
 بزمانی یا عبداللهی به دست می‌آید. این اصطلاح خاص شهادت است.
 زردون *zardun* نوعی خرما که در طارم به دست می‌آید.
 شیرگی *širgi* نوعی خرما که از نخل پُکو *porku* به دست می‌آید.
 عالیشاهی *âlišâhi* نوعی خرمای نامرغوب که اغلب خوراک دام می‌شود.
 عبداللهی *abdollâhi* نوعی خرمای زردرنگ که در «چهار فرسخ» به دست می‌آید.
 قصب *qasb* خرمای خشک (← زاهدی).
 قصب‌بندی *qasb-e bandi* نوعی خرمای خشک که گویا نهال آن را از بندرعباس آورده‌اند.
 قصب کربلایی *qasb-e karbalâyi* نوعی خرمای خشک که گویا نهال آن را از کربلا آورده‌اند.
 گروک *goruk* نوعی خرما.
 موسایی *musâyi* نوعی خرما.
 میزو *mizô* نوعی خرما.
 نای بند *nây band* نوعی خرما.
 نقلو *noqlu* نوعی خرمای ریز که در پلو کنند.
 نوشتنی *neveštani* نوعی خرمای خشک که پوستی چروکیده دارد و گویی روی آن نوشته شده است.
 همبر *hamber* خرمای خشک زاهدی.

۲ خرما و خوراکی‌های آن

تاب‌ریز *tâbriz* نوعی غذا که از روغن و خرما درست کنند (← چنگمال در بم).
 چنگمال ارده *čangmâl arde* نوعی چنگمال که در آن به جای روغن از ارده استفاده می‌شود.
 چیمال *čimâl* (← چنگمال در بم) در زرنند هم مصطلح است.
 حلوا ارده *halvâ arde* نوعی حلوا از شیرۀ خرما و ارده.
 خرما چنگ *xormâ čang* نوعی چنگمال.
 خرماسست *xormâst* خرما و ماست.
 رنگینک *ranginak* نوعی غذا متشکل از خرما و روغن و آرد. برای تهیه آن هسته خرما را بیرون
 می‌آورند و به جای آن مغز گردو قرار می‌دهند و در بشقابی می‌چینند. سپس آرد بوداده را که در روغن
 به صورت خمیر نرم درآمده روی خرماها می‌ریزند و صاف می‌کنند.
 کلمبه *kolombe* شیرینی مخصوص کرمان. مواد آن آرد، روغن، گردو، خرما و ادویه معطر از قبیل جوز و
 قرنفل است. ابتدا لایه‌ای از خمیر پهن می‌کنند. مواد گردو و خرما و ادویه را، که قبلاً مخلوط شده، روی
 آن می‌ریزند و رویه دیگری از خمیر روی آن پهن می‌کنند و آن را قالب می‌زنند و بعد به تنور می‌برند تا

پخته شود. کلمپه kolompe هم تلفظ می‌شود.
کماچ سن komâč sen کماچی است که با آرد سن (آرد جوانه گندم) و خرما درست می‌شود و به آن ادویه معطر نیز اضافه می‌کنند.
مُچو moču غذایی است متشکل از نان خردشده و روغن داغ و خرما. مخلوط را چنگ می‌زنند تا به صورت مُشته کباب درآید.

۳ نخل و صنایع دستی

بغلی bayali شیشه بیضی‌شکلی که به دور آن پوششی از الیاف نخل قرار می‌دهند تا از صدمه در امان باشد.
تنگ tang وسیله‌ای متشکل از چوب‌های ضربدری که برای گرفتن شیره خرما به کار می‌رود. در گذشته خرما را در جوال می‌ریختند و آن را میان دو تنگ قرار می‌دادند و با فشار تنگ شیره خرما از جوال بیرون می‌زد و درون ظرفی که زیر آن قرار داشت می‌ریخت.
سیسو sisu ریسمانی بافته شده از سیس نخل. از این طناب در چرخو (چرخ نخ‌ریسی) استفاده می‌شود.
مینال menâl طنابی که از سیس بافته می‌شود.

۴ واژه‌های جانبی خرما

بی‌دندلو bi dendelu نوعی خرمای ریز بی‌هسته.
جازنگی jâznegi نخل رازش (هرس) râzeš نیافته.
چنگولک čangulak کسی که خرما را زیر و رو می‌کند.
خال انداختن xâl andâxtan پدید آمدن لکه‌هایی که قبل از رسیدن خرما روی آن ظاهر می‌شود و نوعی آفت است.
خرمای سر بلند xormâ-ye sar boland خرمایی با قامت بلند.
خرما کرمو xormâ kermu خرمای کرم‌زده.
خرمای گوسفندی xormâ-ye gusfandi خرمای نامرغوب که اغلب خوراک دام می‌شود.
خَلت خرما xelat xormâ تفاله خرمایی که شیره آن را گرفته باشند.
دست چسبو dast časbu کسی که دستش به شیره خرما آغشته باشد.
دَقَل deqal خرمای نامرغوب که در اثر گرده‌افشانی نامناسب رشد کافی نکرده باشد.
دُنْبَل donbal زن خرماچین که به دنبال خرماچین‌ها خرماهای ریخته شده را جمع می‌کند.
دندل بازی dendel bâzi نوعی بازی با هسته خرما.
رازش râzeš هرس.

ریشنگی rišengi خوشه‌های خرما که افشان و پراکنده باشد.

شیرینو širinu شیرهای که از زیر دانه‌های خرما می‌گیرند.

کلوشک kelušk نخلی که از بی‌آبی شاخه‌های آن پژمرده و رو به خشکی باشد.

کُنگ kong خرمای رسیده، اما نرم نشده.

کنگلو kongelu خرمای ریز نرسیده و وازده.

نازار nâzâr نخل رازش نشده و خشکار گرفته (← رازش).

نوزار nôzâr نخلی که به تازگی رازش (رازیده) شده باشد.

